

شیرینی مهمانی خدا را بچشیم-۳

پناهیان: شهری که در آن می‌توان حقیقت دنیا را دید، و شیرینی آخرت را چشید

«شهر خدا فرصتی است که وقتی نسیم ملایمش می‌آید و تو را در برمی‌گیرد، فکر می‌کنی برای همیشه با تو خواهد بود، ولی به ناگاه مانند یک رؤیا تو را تنها می‌گذارد و می‌رود و تنها خیال روی ماهش باقی می‌ماند و در روزمرگی‌ها پنهان می‌شود. شب وصالش بسیار کوتاه است و روز فراقش بس طولانی...»

کتاب «شهر خدا؛ رمضان و رازهای روزه‌داری» اثر حجت الاسلام پناهیان که انتشارات «بیان معنوی» چاپ هشتم آن را روانه بازار نشر کرده است، حاوی نکات و نگاهی نو و کاربردی برای بهره‌برداری بهتر از ماه مبارک رمضان است. به مناسبت فرا رسیدن ماه مبارک رمضان با برگزیده‌های از این کتاب به استقبال روزها و شب‌های قشنگ ماه مبارک رمضان می‌رویم.

بخش سوم و چهارم از گزیده‌ها از بخشی از کتاب انتخاب شده است که با قلمی متفاوت به نگرش درآمده و فضای متفاوتی را برای تقویت ارتباط روحی با این ماه و کسب آمادگی روحی برای استفاده از برکات آن ایجاد می‌کند. گزیده سوم را در ادامه می‌خوانید:

خدا در عالم، شهری دارد ...

قال رسول‌الله(ص): أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أُقْبِلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبِرَّةِ وَالرَّحْمَةِ وَالْمَغْفِرَةِ ... (۱) این رسول خدا(ص) است که ندا می‌دهد: ای مردم، شهر خدا با (دستانی پر از) برکت و رحمت و مغفرت به شما رو کرده است ...

شهرها همه در ظرف مکان جای ندارند. خداوند مهربان در عالم شهری دارد، که در ظرف زمان قرار یافته است. شهر خدا که در زمانی معلوم و با گنجایشی نامحدود، همه ساله محل اقامت مهمانان خدای بزرگ می‌شود، همان خانه ملکوتی خداسست و ضیافت‌خانه ملک پادشاهی پروردگار رحمان است؛ که با عظمتی بی‌نظیر مانند قلعه‌ای با برج و باروهای بلند بر روی تپه‌ای از باغستان بهشت بنا شده است. شهری که در آن این‌بار ملانکه به دور ساکنان خانه خدا طواف می‌کنند، و برای پذیرایی از مهمانان خدا مُحَرَّم می‌شوند.

این شهر باستانی که قدمت آن به ابتدای خلقت می‌رسد(۲) و در جای‌جای آن اثر قدم‌های پاک اولیاء الهی پیداست، در ابتدا مهمان‌خانه پیامبران خدا بوده است و هم اکنون آن‌قدر وسعت یافته است که تمام امت آخرین پیامبر می‌توانند به آن راه یابند. کوچه پس‌کوچه‌های این شهر قدیمی، همه به خود خدا منتهی می‌شوند.

با آنکه شهر بسیار بزرگ و پهناور است، اما مسیرها همه کوتاه هستند و سفرها به سرعت انجام می‌گیرد. کوچه باغ‌های شهر گرچه قدیمی‌اند اما فرسوده نیستند. کوچه‌ها آب و جارو شده با درختانی سرسبز که سایه‌های پر مهر خود را بدون تاریکی بر رهروان گسترانیده‌اند، برای پذیرایی از مهمانان خدا آماده‌اند. در خم هر کوچه‌ای نمای دلنشین خانه‌ای از خانه‌های اولیاء خدا با نوای دلکشی از تلاوت، توجه تو را به آیه‌های خدای رحمان جلب می‌کند.

هزاران فرشته زیبای الهی که هیچ همه‌مهم‌ای ندارند و جایی را اشغال نمی‌کنند، در حال پذیرایی‌اند. با لب‌هایشان به تسبیح خدا مأمورند و با نگاه مهربانشان به تحسین مهمانان مشغول.

مهمانان این شهر گویا مقیم این خانه‌اند که احساس غریبی نمی‌کنند و آشنایی با زیر و روی شهر از سر و رویشان می‌بارد. هر کدام برای خود جایی دارند و مقامی؛ و هر کس صحنی دارد و سرایی. محل اقامت مهمانان از قبل معین شده، و قدر و منزلت آدم‌ها مثل روز قیامت، ولی به صورت نامحسوس، معلوم است.

بعضی‌ها طبق معمول با خدا فاصله‌ای ندارند. ولی بعضی‌ها چند کوچه آن‌طرف‌تر همسایه خدا هستند. به هر حال در درون همه خانه‌ها، همیشه و بیش از همه اوقات دنیا، حضور خدا احساس می‌شود. دست‌ها را به سوی خدا دراز می‌کنند، ولی خدا را نزدیک‌تر از همیشه در آغوش مناجات خود می‌یابند و مدهوش ملاقاتش می‌شوند.

تشنگی و گرسنگی بر زیبایی نگاه پرتمنای دوستان خدا افزوده است. حالت عاشقی و دلدادگی در دست به سوی سفره نان دراز نکردن مهمانان، و ضعف و بی‌رمقی بدن‌هایشان دیدنی است. انگار همه عاشقند که آب در اختیار دارند ولی لب تر نمی‌کنند و دیوانه‌اند که خوردنی در اختیار دارند ولی به روی خود نمی‌آورند. همه از حال هم خبر دارند، ولی در حالی که به هم عشق می‌ورزند و غمخوار یکدیگرند، روزها بر گرسنگی هم صبر می‌کنند. اما شب‌ها برای اطعام یکدیگر سبقت می‌جویند.

تنها در این شهر می‌شود حقیقت دنیا را دید، و شیرینی آخرت را چشید

تنها در این شهر می‌شود حقیقت دنیا را دید، و شیرینی آخرت را چشید. آدم قبل از ورود به این شهر، باور نمی‌کند که زندگی بدون دست آوردن به دنیا چگونه می‌تواند این‌همه دلچسب باشد. تازه آنجا می‌شود فهمید در زندگی هرچه از دنیا بهره‌مند شوی، کمتر از لذت حیات برخوردار می‌شوی. از حداقل خورد و خوراک گذشتن، تو را قوی می‌کند و دنیا را ضعیف و حقیر. در این شهر می‌شود دید که دنیا چگونه اسیر آدمی است و هرگز نمی‌تواند بر او سلطه یابد.

امساک مهمان به عشق امر میزبان

شاید کسی باور نکند اهالی این شهر که به عشق خدا زنده‌اند، و به آرزوی وصال او به این مهمانی آمده‌اند، خود خدا، به آنها امر کرده است که گرسنه بمانند و تشنگی بکشند. اما جالب این است که هیچ‌کس شکایت ندارد و همه با رضایت به امر میزبان تن می‌دهند. گویا می‌خواهند در نمایش مباهات معشوق شرکت کنند، و دلیل برازندگی او برای معبود بودن باشند. دوست دارند نشانه حکومت او بر همه عالم باشند و قبل از قیامت، در همین دنیا به فرمان او قیام کنند.

واقع مطلب آن است که در این شهر آنچه مهم است، رابطه مهمانان با میزبان است. و آن‌قدر این امر مهم است که اگر گرسنگی کشیدن، آن رابطه را نزدیک می‌کند، همه با کمال رضایت آن را می‌پذیرند.

نمایش پادشاهی خدا در قیامتی زود هنگام

در این شهر قیامتی بر پاست. اگرچه «الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ»(۳) درباره روز معاد نازل شده است شما می‌توانید بسیار زودتر از قیامت در این شهر محشری که برپاست مشاهده کنید. اینجا هم پادشاهی فقط از آن خداسست و به حکم «لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا»(۴) هیچ کس جز به اذن خدا سخن نمی‌گوید و اگر کسی حرفی بزند، کلام ناصواب بر زبان جاری نمی‌کند. شاید هم صاحب خانه با روزه دادن، رمقی برای گفت‌وگوهای زائد باقی نگذاشته است.

به هر حال اهالی این شهر از بس قیامت را باور دارند، با آنکه کسی آنان را سرپا نگه نداشته است، گویی دائم ایستاده زندگی می‌کنند، و روز و شب ایام صیام را در قیام به سر می‌برند. همه خود به حساب خود می‌رسند، و هنوز کسی آنها را محاکمه نکرده خود را محکوم می‌کنند و در

مناجات‌ها از پای دار مجازاتی که برای خود خیال می‌کنند، تمنای عفو و بخشش می‌نمایند. انگار اینجا قیامت است، و پایان راه. چه اشک‌ها می‌ریزند.

در هر نماز، گویا آخرین راز و نیازشان است و دارند با سجاده خداحافظی می‌کنند، و برای آخرین بار با خدا حرف می‌زنند. و هر بار که توفیق مناجاتی دیگر می‌یابند، انگار برای اولین بار است که به محضر خدا می‌رسند، و هرگز به یاد نمی‌آورند که تاکنون بارها از خدا عذرخواهی کرده‌اند.

هر بار که صدای گریه‌شان را می‌شنوی، احساس می‌کنی انگار خدا به آنها گفته است که نه دیگر هرگز نمی‌بخشمتان. و بعد آن قدر ناله‌های جگرسوز سر می‌دهند تا او را راضی کنند. در حالی که وقتی خوب نگاه می‌کنی، خدا دارد آنها را گرم در آغوش قرب خود می‌فشارد و نوازششان می‌کند.

یکی از مشخصات مناجات‌هایشان در این شهر آن است که هیچ‌گاه درست نمی‌فهمی، بالاخره از سر محبت با خدا حرف می‌زنند و گریه می‌کنند یا از سر خوف و خشیت او است که ناله می‌کنند. با آنکه از او می‌ترسند، هیچ‌گاه از او فرار نمی‌کنند. و با اینکه همیشه به سمت او می‌روند و به او هم می‌رسند، اما این رسیدن هیچ‌گاه به پایان نمی‌رسد.

اوصاف مهمانان

مهمانان شهر اگر تنبلی نمی‌کنند، هنر نکرده‌اند، چون سبک‌بالتند، و اگر بی‌کار نمی‌مانند کار فوق العاده‌ای نکرده‌اند، چون هیچ وقت خسته نمی‌شوند. اگر دقت در اعمال دارند، به این دلیل است که کار دیگری در دیده ندارند، و اگر رقت در احوال دارند، به این دلیل است که بار دیگری در دل ندارند. اگر خوبی فردا را می‌بینند، چون امروز را ندیده گرفته‌اند و اگر بدی دیروز را می‌بینند، چون فردا را دیده‌اند.

اگر پرواز می‌کنند، چون زمین گنجایش آنان را ندارد و اگر به فکر عروجند چون پرواز را دوست دارند. اگر خاکی‌اند، چون جا در افلاک دارند و از چند صباح خاک‌نشیننی ملال ندارند و اگر دیده‌هایشان بارانی است، چون دل‌هایشان بهاری است و ابرها از اقیانوس حزن زیبایی طوفانی‌شان برآمده است. خلاصه هیچ هنری نکرده‌اند اگر خیلی خوبند، ولی زیبا و ستودنی‌اند.

طوری عبادت و طاعت می‌کنند که گویی تاکنون همه عمر را به بطالت گذرانده‌اند و اکنون می‌خواهند گذشته را جبران کنند، و به قدری از معصیت می‌ترسند که انگار این آخرین گناهی است که اگر انجام دهند دیگر عاقبت به خیر نخواهند شد و روی سعادت را هم نخواهند دید. در دفترچه‌های حساب خود فقط آمار گناهانشان را می‌نویسند و وقت خود را برای یادداشت کارهای خوبشان تلف نمی‌کنند.

سخت‌گیری با خود، مهربانی با دیگران

عطر عاطفه و بوی بهشت، فضای این شهر را پر کرده است. اهالی این شهر هر چقدر با خود سخت گیرند با دیگران مهربانند. بعضی وقت‌ها آدم احساس می‌کند خودشان را با فرشته‌های الهی که مأمور پذیرایی و خدمتند، اشتباه می‌گیرند. انگار به همه بدهکارند و از خدا هم هیچ طلبی ندارند.

همیشه لبخند می‌زنند و با همه مهربان و به طور یکسان برخورد می‌کنند، به حدی که آدم خودش را با یکی از رفقای دیرین آنها اشتباه می‌گیرد. با اینکه همواره به خودشان سخت می‌گیرند، ولی نمی‌دانم چرا آدم پیش آنها احساس راحتی می‌کند.

هر چقدر گرسنه‌تر باشند، بیشتر برای سیر کردن دیگران تلاش می‌کنند و اگر سیر باشند، انگار از آدم خجالت می‌کشند. با آنکه خودشان مهمانند ولی وقتی مهمان برایشان بیاید با تمام وجود احساس خوشبختی می‌کنند. و از اطعام بیشتر از طعام لذت می‌برند.

محله مرکزی شهر

به این شهر سفر نکنید که اگر به آن قلعه نور که در محله مرکزی شهر قرار دارد برسید، دیگر برای دیدن دیگران کور می‌شوید و چشم دیدن کسی را غیر آن مستور نخواهید داشت و همه، شما را برای همیشه با چشمان اشک‌بار ملاقات خواهند کرد.

آنجا محل مرتفع شهر است. نام گذر اصلی آن، کوچه بنی‌هاشم است. باید به گوش شما خورده باشد. نگران نشوید. در این شهر آسمانی هیچگاه این کوچه مورد تعرض ناهلان قرار نگرفته است. سایه‌بان بیت‌الاحزان که این بار بیت‌الاحرار است پابرجاست. بوی دست‌ان مادری که برای پختن نان، ملانک آسیابش را می‌چرخاند، هنوز به مشام می‌رسد. جای قدم‌های اهالی آن محله بوسه‌گاه اولیاء خداست.

اگر از جان خود سیر شده‌اید، از این خانه مرکزی شهر بیشتر برایتان بگویم. خانه علی(ع) که در مرکز شهر در آن محله پرنور قرار دارد، از دور پیداست. خانه‌اش بیت رسول خدا(ص) را احاطه کرده است و مدینه‌های در این مدینه برپا ساخته است.

هر کس می‌خواهد به خانه رسول خدا(ص) راه یابد، باید از خانه علی(ع) عبور کند و هر کس درب خانه علی(ع) را به صدا در می‌آورد، معمولاً از اندرونی صدای فاطمه(س) را می‌شنود. او تمام مراجعان را می‌شناسد و با صدای نازنین خود، مادرانه تو را با نام می‌خواند. اگر به سوی آن خانه که تمام اعتبار انبیا و اولیا از آنجاست قدم برداری، می‌ترسم از دیدن پروانه خانه علی(ع) روحت به آسمان پر بکشد.

احرام قبل از دیدار، و رؤیایی پس از فراق

به‌خاطر تمام هدایای این شهر و شهر خدایی که به تو هدیه داده شده است، باید روی ماه رمضان را بوسید، و گل نازنین وجودش را بویید. باید شب وجود را با نور او روشن کرد و در مهتابی نورش راه‌های آسمان‌ها را پیدا کرد. باید با وضو وارد شهر خدا شد و با تمام وجود به خاکش سجود کرد. شهر خدا را باید مانند خانه خدا گرامی داشت و برای ورود به آن باید مُحرم شد. شهر پرمهری که مهد معرفت است و ماه خوب‌رویان عالم است.

شهر خدا فرصتی است که وقتی نسیم ملایمش می‌آید و تو را در برمی‌گیرد، فکر می‌کنی برای همیشه با تو خواهد بود، ولی به ناگاه مانند یک رؤیا تو را تنها می‌گذارد و می‌رود و تنها خیال روی ماهش باقی می‌ماند و در روزمرگی‌ها پنهان می‌شود. شب وصالش بسیار کوتاه است و روز فراقش بس طولانی...

پی نوشت:

(۱) عیون اخبار الرضاع، ج ۱، ص ۲۹۵، باب ۲۸، ح ۵۳: حدیث شماره ۵۳: «همچنین: مفاتیح الجنان، در فضیلت ماه مبارک رمضان، معروف به «خطبه شعبانیه».

(۲) «عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ. فَعِدَّةُ الشُّهُورِ شَهْرُ اللَّهِ عَزَّ وَكَبَّرَهُ وَهُوَ شَهْرُ رَمَضَانَ: امام صادق(ع) در تفسیر آیه ۳۶ از سوره توبه که می‌فرماید: «تعداد ماه‌ها نزد خداوند در کتاب الهی، از آن روزی که آسمان‌ها و زمین را آفرید، دوازده ماه است.»، فرمودند: «پس گل سر سبد ماه‌ها، ماه خدا است، و آن ماه رمضان است.»، الکافی، (۸جلدی)، ج ۴، ص ۶۶ باب فضل شهر رمضان، ح ۱.

(۳) فرمانروایی در آن روز فقط از آن خداست. سوره حج، آیه ۵۶.

(۴) سوره نبا، آیه ۳۸.

